

کاربست مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی در سیاست هسته‌ای تا حصول برجام

رضا سیمبر^۱

استاد روابط بین‌الملل دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

محسن زمانی

دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸)

چکیده

مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی، صفحه تصمیم را ماتریسی می‌داند از راه حل‌ها و ابعاد تصمیم که سیاستگذاران و تصمیم‌گیران در عرصه سیاست خارجی از راهبردهای متعدد تصمیم‌گیری از جمله راهبردهای بهینه (و نه همیشه بیشینه) در زمان تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. یک راهبرد تصمیم، مجموعه‌ای از شیوه‌ها و رویه‌هاست که تصمیم‌گیرنده را درگیر انتخاب میان راه حل‌های متعدد کرده و همچنین قاعده تصمیم که حکم می‌کند چگونه نتایج انتخاب یادشده را در ایجاد تصمیم واقعی به کار برد، به طوری که سیاستگذاران فرایندی دومارحله‌ای را به کار می‌برند: بررسی مقدماتی میان راه حل‌های در دسترس و انتخاب بهترین راه حل از میان فهرست نتایج مرحله اول با هدف کمینه کردن ریسک و بیشینه کردن سود. به همین دلیل این مدل تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی بهتر از دیگر مدل‌های رایج، تصمیم‌سازی در زمینه سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران تا حصول برجام را تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی

تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی، سیاست خارجی، سیاست هسته‌ای، برجام.

مقدمه

با روی کار آمدن دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از اصول‌گرایی عدالت‌محور در دولت قبل به آرمان‌خواهی واقع‌گرایانه تغییر رویکرد و رویه داد و در ذیل گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سیاست هسته‌ای کشور نیز دچار تحول اساسی شد به طوری که دیپلماسی هسته‌ای از حالت تقابلی - تهاجمی دولت قبل به حالت تفاهمی - تعاملی در دولت جدید تغییر رویه داد و چگونگی پیشبرد آن به یکی از مهم‌ترین موضوعات در عرصه سیاست خارجی در دستور کار دولت جدید قرار گرفت.

در حقیقت در دولت یازدهم، حضور عمده برنامه‌ها حول سیاست خارجی و در رأس آن حل چالش هسته‌ای قرار داشت، به طوری که دال مرکزی گفتمان اعتدال در سیاست خارجی روحانی، توازن و تعادل است و چند محور عمده دارد.

اول توازن میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی که همان‌گونه که به ضرورت‌های یک نظام انقلابی پایبند است به واقعیات عرصه سیاست. بین‌الملل می‌نگرد و با توجه به محذورات، بین این دو امر توازن می‌بخشد. دوم تعادل و توازن بین اهداف ملی و اهداف فراملی است. سوم توازن بین اهداف و ابزارهای سیاست خارجی است که در آن اهداف مدنظر با توجه به ابزارهای در دست و مقررات تعیین می‌شود. چهارم توازن در روابط خارجی است که به تعادل در سیاست نگاه به شرق و سیاست نگاه به غرب برمی‌گردد. در دوره روحانی، توسعه به معنای توسعه روابط خارجی با غرب معنا یافت. در همین زمینه، سؤال از این قرار است که کدام مدل از الگوهای جدید و قدیم تصمیم‌گیری در سیاست خارجی قادر خواهد بود تصمیم‌گیری در حوزه سیاست هسته‌ای در ساختار حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران را تبیین کند.

فرضیه نگارندگان به این قرار است که مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی بهتر از سایر الگوهای تصمیم‌گیری می‌تواند این تغییر رویه را توضیح دهد، به طوری که این مدل یکی از مدل‌های چندگانه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است که برای توضیح و تبیین تصمیمات سیاست خارجی کشورها از ترکیب عناصر و مدل‌های ادراکی یا شناختی و مدل بازیگر خردمند یا عقلایی ابداع شده است. برخلاف مدل‌های بازیگر خردمند (عقلایی) و ادراکی، این مدل دارای فرایندی دومرحله‌ای است؛ بدین ترتیب که در مرحله اول تصمیم‌گیرنده تلاش می‌کند از میان گزینه‌های تصمیم با استفاده از روش ادراکی یا شناختی تعدادی را حذف و سپس در مرحله دوم با کاربست مدل بازیگر خردمند گزینه نهایی تصمیم را انتخاب کند. در مدل شهودی چندوجهی محیط تصمیم برای تصمیم‌گیرنده در مقایسه با دو مدل پیش‌گفته و سایر مدل‌های سنتی تصمیم‌گیری ساده‌تر می‌شود؛ به طوری که این مدل یکی از مدل‌های

چندگانه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است که برای توضیح و تبیین تصمیمات سیاست خارجی کشورها از ترکیب عناصر و مدل‌های ادراکی یا شناختی و مدل بازیگر خردمند یا عقلایی ابداع شده است. برخلاف مدل‌های بازیگر خردمند (عقلایی) و ادراکی، این مدل دارای فرایندی دو مرحله‌ای است؛ بدین ترتیب که در مرحله اول تصمیم‌گیرنده تلاش می‌کند از میان گزینه‌های تصمیم با استفاده از روش ادراکی یا شناختی تعدادی را حذف و سپس در مرحله دوم با کاربست مدل بازیگر خردمند گزینه نهایی تصمیم را انتخاب کند. در مدل شهودی چندوجهی محیط تصمیم برای تصمیم‌گیرنده در مقایسه با دو مدل پیش‌گفته و سایر مدل‌های سنتی تصمیم‌گیری ساده‌تر می‌شود.

چارچوب نظری تحقیق

فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی نقطه تمرکز اصلی دانش تحلیل سیاست خارجی است که در پی گشودن و تبیین پیچیدگی‌های رفتار دولت در نظام بین‌الملل است. تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، در محیط‌هایی صورت می‌گیرد که ناپایدار و پیچیده‌اند و ابهام در مورد محیط کاملاً نمایان است. رهبران سیاسی در هر کشور علاوه بر ملحوظ داشتن مسائل مربوط به محیط بین‌المللی، نگرانی‌های داخلی را نیز در تصمیم‌گیری لحاظ می‌کنند. سیاست خارجی هر کشور، ترکیبی از اهداف ناشی از منافع ملی و ابزار نشأت‌گرفته از قدرت ملی آن است و از آنجا که منافع ملی و قدرت ملی در عین تعاریف متعددی که از آنان داده شده است، مفاهیم مبهمی هستند، سیاست خارجی که ترکیبی از این دو است، دستخوش ابهام و عدم قطعیت بیشتری خواهد بود (Waltz, 1979:175).

دانشمندان رویکرد انتخاب عقلانی با بهره‌گیری از نظریه انتخاب عمومی (که خود در حوزه‌های علوم سیاسی و اقتصاد ریشه دارد) با پشتکار زیاد در پی این بوده‌اند (Allison, 1969:65) که برای بهبود و ارزیابی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از یک روش‌شناسی استوار بهره‌گیرند. با این حال به‌کارگیری این رویکرد برای مدل‌سازی محیط پیچیده تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، چالش‌های جدیدی را برای عقل‌گرایان به‌همراه داشته است. در واقع آثار سازنده در تحلیل سیاست خارجی به ارزیابی کاستی‌های این مکتب فکری و پویس‌هایش با واقع‌گرایی اختصاص یافته است. این انتقاد به روایت‌های عقل‌گرایانه در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی همان قدر که در فهم دقیق فرایند واقعی سیاست خارجی ریشه دارد از مشکلات ناشی از برخی مفروضات اساسی آن نیز نشأت می‌گیرد. دانشمندان تحلیل سیاست خارجی با برگزیدن مطالعات روان‌شناسی سیاسی و نظریه شناخت به مسائلی چون محوریت ذهن تصمیم‌گیرنده، تأثیر شایان توجه آن بر چارچوب‌گذاری مسائل خاص

سیاست خارجی و تأثیر متعاقب آن به تدوین و انتخاب گزینه‌های سیاسی تمرکز کرده‌اند. به صورت عمومی ممکن است بین دو رهیافت کلی در نظام‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی تفاوت قائل شویم. اولین آنها انتخاب عقلایی است و دومین روان‌شناسی شناخت. ما به دنبال مقایسه این دو و رسیدن به مدل شهودی چندوجهی هستیم. که این دور را به یکدیگر نزدیک می‌نماید به عبارت دیگر درحالی که در بخش‌های پیشین به روش‌ها، الگوها و مدل‌های متعدد در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اشاره کردیم، به نظر می‌رسد که می‌توان همه آنها را در دو مکتب فکری متمایز جای داد: روش‌های مبتنی بر رهیافت انتخاب عقلایی و روش‌های مبتنی بر رهیافت روان‌شناسی معرفت‌شناختی. نظریه شهودی چندوجهی سازوکار شناختی را برای انتخاب یکی از راه حل‌ها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی در نظر دارد و شرایط حاکم بر تصمیم و فرایند شناختی مربوط به آن را که چرایی و چگونگی تصمیم را مشخص می‌کند روشن می‌سازد (Gross, 2008:24).

عقلانیت و تصمیم‌گیری سیاست خارجی

نظریه انتخاب عقلانی همچنان که در امور بین‌المللی به کار رفته، به دنبال آن است که رویکرد روش‌شناختی توانمندتری را که از قوانین بنیادی انتخاب استفاده می‌کند، برای ارزیابی فرایند و بدون داده‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی مطرح کند. از این منظر پیشینه کردن مطلوبیت توسط بازیگران که در این مورد دولت‌ها هستند، هدف نهایی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی است. منظور از پیشینه کردن مطلوبیت این است که دولت، اهداف سیاست خارجی خود را مشخص و اولویت‌بندی کند و پس از بیان روش‌های در دسترس، آنهایی را که با کمترین هزینه، اهداف را محقق می‌کنند مشخص و انتخاب کند. این تحلیل هزینه-فایده شامل سبک و سنگین کردن مواضع مختلف است و در نهایت نظریه‌ای در خصوص انتخاب سیاست خارجی تولید می‌کند که محاسبه منافع خویشتن را منعکس می‌کند (Goertz, 2004:76).

از این منظر تمرکز این رویکرد نسبتاً بدون داده‌های سیاست خارجی است و بنابراین یک ساختار تصمیم‌گیری به نسبت تمایز یافته (بازیگر تک‌ساخت) و ساختاری مرکب از تصمیم‌گیران متنوع را برای سیاست خارجی مفروض می‌گیرد. درحقیقت این الگو براساس این اصل به وجود آمده است که انسان به عنوان یک موجود اقتصادی و برخوردار از تعقل کامل در محیطی که برای وی کاملاً مشخص و معلوم است به مطلوب‌ترین انتخاب‌ها دست می‌زند. مطلوب‌ترین انتخاب از دیدگاه چنین فردی، مترادف با توفیق در دستیابی کامل به هدف سازمان یا رسیدن به بیشترین نتیجه مطلوب مورد نظر است. چنین انتخابی فقط براساس مفروضات زیر مورد نظر است:

- الف) تصمیم‌گیری در شرایط اطمینان کامل انجام می‌گیرد؛
- ب) تصمیم‌گیرنده نه تنها این اطلاعات را به‌طور جامع و کامل در اختیار دارد، بلکه از توانایی لازم برای استفاده از این اطلاعات نیز برخوردار است (Jervis, 2006:56)؛
- ج) معیارهای انتخاب روشن است. تصمیم‌گیرنده دارای یک سیستم رجحان منطقی است که می‌تواند با نظم بخشیدن به ارزش‌های خود، راه‌های مختلف را ارزش‌گذاری و طبقه‌بندی کند؛
- د) تصمیم‌گیرنده ضمن اینکه می‌تواند نتایج مرتبط هر راه را (از لحاظ اقتصادی یا سایه ارزش‌ها) محاسبه و با دیگر راه‌ها مقایسه کند، در انتخاب راه از آزادی عمل کامل برخوردار است؛
- ه) در چارچوب این مفروضات، تصمیم‌گیرنده اقتصادی یا فردی که منحصرأ در قلمرو مدیریت علمی فکر می‌کند، می‌تواند راهی را انتخاب کند که بیشترین ارزش را از لحاظ اقتصادی برای وی به‌همراه داشته باشد (Alison, 1971:98).

انتقادات صورت‌گرفته به مدل عقلانی

الگوی عقلانی همچون اقتصاد مدیریت، پارادایم غالب در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی نیز بود. به تعبیر مینتز و دهروئن بسیاری از تحلیل‌های علمی در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از مفروضات بازیگر عقلانی منبعث شده است. به‌ویژه پارادایم رئالیستی، دولت‌ها را بازیگران واحدی فرض می‌کند که در پی به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن ضرر در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل هستند (Mintz & DeRouen, 2010). از آنجا که دستمایه‌های اولیه نظریه تصمیم‌گیری، حاصل کار اقتصاددانان و محققان مدیریت بازرگانی بوده است، این نظریه در شکل نخست خود نمایانگر بسیاری از مفروضات عصر روشنگری و نادیده‌گرای بی‌بنامی همراه با تأکیدات آنها بر اهمیت عقل و آموزش در انتخاب‌های انسانی و اجتماعی است. این نظریه، انسان عاقلی را نشان می‌دهد که از تمامی بدیل‌های در دسترس به‌روشنی آگاه است و قادر است به محاسبه نتایج تک‌تک آنها و هم انتخاب آزادانه یکی مطابق با سلسله اولویت‌های ارزشی خود اقدام نماید. چنین فرض‌هایی در قرن حاضر به‌شکل جدی در معرض تردید قرار گرفته است. مفروضات بازیگر عقلانی از مشخصه‌های اقتصاد خرد است. تصمیم‌گیران شخصی در اقتصاد خواهان خرید کمتر و فروش زیاد و به حداکثر رساندن ثروت اند (Mintz & DeRouen, 2010).

نگاه اقتصادی به ماهیت انسان در این الگو سبب شده است که انتقادهای جدی به الگوی بازیگر عقلانی صورت گیرد. مهم‌ترین این انتقادات بی‌توجهی به نقش و تأیید عواطف و

احساسات در تصمیم‌گیری آدمی و نادیده انگاشتن ارزش‌ها و سیستم باورهای فردی است که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری دارند. انتقادات وارد به مدل بازیگر عقلانی در تحول در عرصه این مدل و الگوها و مدل‌های تصمیم‌گیری در پی داشت. نخست اینکه این انتقادات به جرح و تعدیل‌هایی منجر شد که در الگوی بازیگر عقلانی صورت گرفت و سبب شد تا گونه‌های دیگر از این مدل مطرح شود. دوم اینکه این مدل‌ها زمینه را برای طرح الگوهای جایگزین در عرصه تصمیم‌گیری سیاست خارجی فراهم کرد.

روانشناسی شناخت

روانشناسی شناخت از زیرشاخه‌های علوم شناختی است و مکتبی است که به بررسی فرایندهای درونی ذهن از قبیل حل مسئله، حافظه و ادراک و شناخت و زبان و تصمیم‌گیری می‌پردازد. موضوعاتی از این قبیل که انسان چگونه و با چه ساختاری به درک و تشخیص و حل مسئله می‌پردازد. اینکه ذهن چگونه اطلاعات دریافتی از حواس مانند بینایی و شنوایی را ادراک می‌کند یا اینکه حافظه انسان چگونه عمل می‌کند و چه ساختاری دارد.

هدف روان‌شناسی، شناخت و تدوین قواعد و کشف نظریه‌های روشن درباره ساختارها و فرایندهای ذهنی است. که به صورت ادراک وضع، حافظه و یادگیری و یادآوری و استدلال، داوری، تصمیم‌گیری و کاربرد اطلاعات روی می‌دهد. این رویکرد در روان‌شناسی در تقابل با دیدگاه رفتارگرایی قرار دارد، چراکه رفتارگرایی ناب، موضوع روان‌شناسی را منحصر در رفتار ظاهری، مقدمات و پیامدهای مشهود آن می‌داند و برای درک فرایندهای ذهنی که به موازات رفتار روی می‌دهند تلاش نمی‌کند. حال آنکه شناخت‌گرایی مایل است روشن کند که شخص چگونه اطلاعات را در مسیر محرک تا پاسخ تغییر می‌دهد. مراحل پردازش این اطلاعات کدام است؛ در هر مرحله چه روی می‌دهد و اگر مشکلی پیش آید مربوط به تمام مرحله است (Dougherty & Faltgraf, 1990:175). از نظر روان‌شناسی شناختی، فرایندهای ذهنی هم ممکن، هم مفید و هم ضروری است. برای منع کامل رفتار انسان لازم است سازوکارهای زیرساز آن را بشناسیم باید با استفاده از روش‌های معتبر مستقیم یا غیرمستقیم علمی ساختارهای فرضی و فرایندها را مطالعه و فرضیه‌هایی را عرضه و آزمایش کنیم تا به یک نظریه شناختی مشخص برسیم. علوم شناختی با رشد و گسترش خود، کمک فراوانی به مطالعه تصمیم‌گیری در معنای عام و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی در معنای خاص نموده و به درستی از این تحول با عنوان «انقلاب شناختی» یاد می‌شود. انقلاب شناختی به سلطه بی‌رقیب مکاتب فعلی در تصمیم‌گیری پایان داد و به منازعه بین مکاتب عقلانی و شناختی در مطالعه مقوله تصمیم‌گیری انجامید. نظریه‌های روان‌شناسی شناخت به ما در درک اینکه چگونه رهبران، تصمیمات سیاسی

می‌گیرند کمک می‌کند. هسته مرکزی روان‌شناسی شناخت این است که انسان‌ها چگونه اطلاعات را دریافت و پذیرش و ذخیره می‌کند که نسبت و ارتباط مستقیمی با تصمیم‌گیری دارد. نظریه‌های شخصیت به ما در منع تأثیرات خصایل شخصی و شرح حال اشخاص در تصمیم‌گیری سیاست خارجی کمک می‌کنند. روان‌شناسی شناخت مفروضات مدل عقلانی را در عمل قابل تحقق نمی‌داند. رابرت جرویس در کتاب خود با عنوان *تصورات و سوء تصورات در روابط بین‌الملل* که شاید مهم‌ترین کتاب در این زمینه باشد، پویش‌ها و میانبرها و پردازش‌های ذهنی را که حکایت از ناتوانی ذهن در محاسبات پیچیده مورد نظر مدل عقلانی دارد، به تصویر می‌کشد و عنوان می‌دارد که مدل‌های شناختی را نباید به‌منزله روش غیرعقلانی تلقی کرد، بلکه تغییر واقع‌گرایانه از واقعیت فعالیت ذهن آدمی است (Jervis, 2006:125).

در ادامه بحث به برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های روان‌شناسی شناخت که در تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأثیر دارند می‌پردازیم. مدل‌های شناختی هزینه‌های بالا در گردآوری اطلاعات و فشار استرس زمانی و ابهام و مشکلات در یادآوری و سوء تفاهات ساختار سازمانی و دیگر عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری تأکید دارند (Mintz & DeRouen, 2010: 8).

انتقادات به روان‌شناسی شناخت

به‌نظر می‌رسد ضعف مطالعات روان‌شناسی شناخت در فرهنگ‌های مختلف به‌طور اعم و جمهوری اسلامی ایران به‌طور اخص سبب شده که به بسیاری از تفاوت‌های فردی و خصلت‌های روانی افراد با مبانی ارزشی مختلف بی‌توجهی شود. در فرهنگ اسلامی در بسیاری از مواقع، افراد از مقام دلبستگی‌های مادی و دنیایی خود برای ارزش‌های والاتر چشم‌پوشی می‌کنند، زیرا مطابق مبانی دینی امور مادی زودگذرند و رفتارهای آدمی تنها متوجه سرای دنیوی نیست و وجه اخروی نیز دارد. انسان مؤمن در تصمیم‌گیری‌هایش رو به خدا دارد و از این حیث بیم زیادی برای از دست دادن دارایی‌ها مطابق نظریه چشم‌انداز ندارد. بیم و امید انسان مؤمن در این دنیا برای آخرت است، نه در این دنیا برای این دنیا یا در آخرت؛ زیرا در آن جهان دیگر بیم و حزنی برای مؤمن وجود ندارد.

این عوامل سبب می‌شود که از روان‌شناسی شناخت و یافته‌های آن به‌علت نادیده گرفتن ابعاد غیرمادی زندگی انسان انتقاد شود. در بررسی نشانه‌های سلامت روان، انسان‌ها توجه خود را به کارآمدی و فعالیت در بسیاری از مسائل مربوط به زندگی جاری روزانه، مثل قدرت فرد در برخورداری از روابط اجتماعی و ارضای نیازهای مادی و دنیایی و موفقیت در کار متمرکز می‌کنند. به همین دلیل باید مطالعات روان‌شناسی شناخت را با افزودن متغیرهای دیگر در جوامع مختلف آزمون کرد تا صحت و سقم یافته‌های آن بررسی شود؛ چراکه به تعبیر شهید

مطهری، انسان در عین اینکه نمی‌تواند رابطه‌اش را با محدودیت‌های ناشی از وراثت، محیط طبیعی و محیط اجتماعی و تاریخ و زمان به‌کلی قطع کند، تا حد زیادی می‌تواند علیه این محدودیت‌ها طغیان کند و خود را از سلطه این عوامل آزاد سازد.

انسان به حکم نیروی عقل و علم از یک طرف و نیروی اراده و ایمان از طرف دیگر تغییراتی در این عوامل ایجاد می‌کند و آنها را با خواست‌های خویش منطبق می‌سازد و خود مالک سرنوشت خویش می‌شود.

دستاوردهای روان‌شناسی شناخت در حوزه تصمیم‌گیری سیاست خارجی بسیاری از زوایای تاریک مرحله اخذ تصمیم را برای محققان سیاست خارجی در روابط بین‌الملل روشن ساخته است؛ ولی به نظر می‌رسد بررسی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حوزه تازه‌ای به شمار آید که به تحقیق بیشتر در این زمینه نیاز دارد.

تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی

شهود را شناخت و درک مستقیم و بلاواسطه موضوعات بدون به‌کارگیری استدلال دانسته‌اند. اینکه انسان بتواند به شناخت مسائل برسد، بدون آنکه آگاهانه و مطابق برنامه‌ای منظم به این کار مبادرت ورزد، مستلزم قدرت شهود است. شهود در اصطلاح تصوف و عرفا چنانکه در نقایص‌الفنون آمده عبارت است از حضور دل و هرچه دل حاضر آن است شاهد آن است و آن حاضر شهود اوست. در این میان ایرانیان و یونانیان قدیم به‌جز ارسطو به ذوق و کشف تکیه می‌کردند و آن را سرچشمه شناخت می‌دانستند. افلاطون در نظریه مشهور «یادآوری»، معتقد است که هیچ چیز وجود ندارد که روان نامیدی انسان پیش از تولید نیاموخته باشد. واضح است که براساس نظریه یادآوری، توانایی شناخت انسان بی‌نهایت است.

در متون تصمیم‌گیری شهود به‌گونه‌ای دیگر تعریف شده است. «کارل یونگ» در این زمینه می‌نویسد شهود را نباید در مقابل استدلال و منطق قرار دهیم، بلکه باید بگوییم که شهود از حوزه استدلال و منطق فراتر است. شهود مشکل دقیق و پیچیده‌ای از استدلال براساس تجربه ممتد و طولانی است که محقق در طول سال‌ها به‌دست آورده است. شهود حس ششم سحرآمیز است نه یک فرایند غیرعادی. شهود مخالف تعقل نیست و جریانی تصادفی و اتفاقی از حدس و گمان نیست. شهود به‌سادگی حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم سال‌ها تجربه و بنیاد محکمی از شناخت موضوع و مسئله مورد نظر است. اگرچه شهود را بصیرت بلاواسطه دانسته‌اند، باید به یاد داشت که این بصیرت و آگاهی در ذهن‌های خام و ناآگاه شکل نمی‌گیرد و محتاج پختگی و تجربه بسیار است. شهود یعنی توانایی فرد به اینکه همه آنچه را که دیده، احساس کرده، شنیده و تجربه کرده است، در یک قالب منسجم قرار دهد و از آن در انتخاب‌ها

و اعمال خود بهره گیرد. بدین ترتیب شهود ترکیب و تلفیقی است از اجزای متفرق و پراکنده تجربه فردی که می‌تواند به صورت یکپارچه درآید و فرد را در تصمیم‌گیری‌ها یاری رساند. با توجه به موارد یادشده، بیان ساده این تئوری که توسط مینتز ارائه شد، بدین صورت است که تصمیم‌سازان هنگام تصمیم‌گیری در دو مرحله به محاسبه تصمیم مقتضی می‌پردازند:

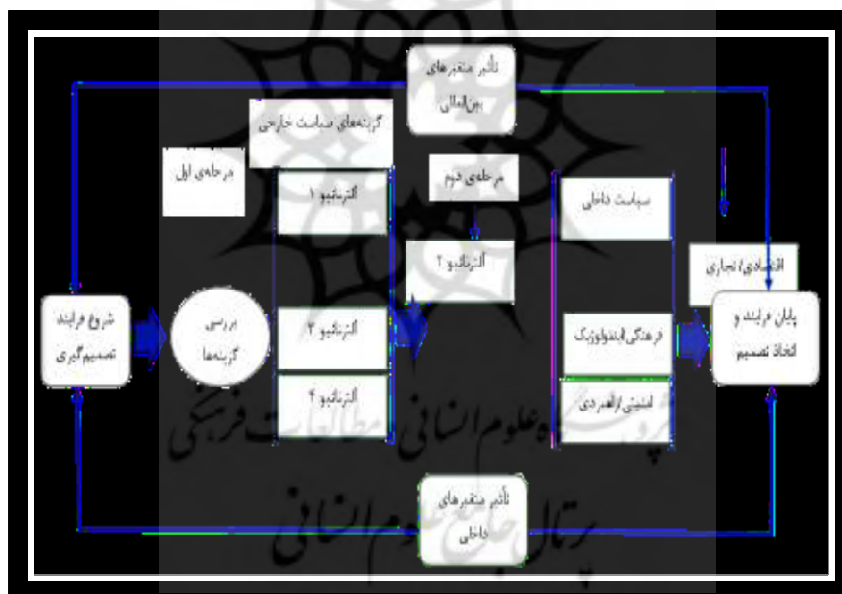
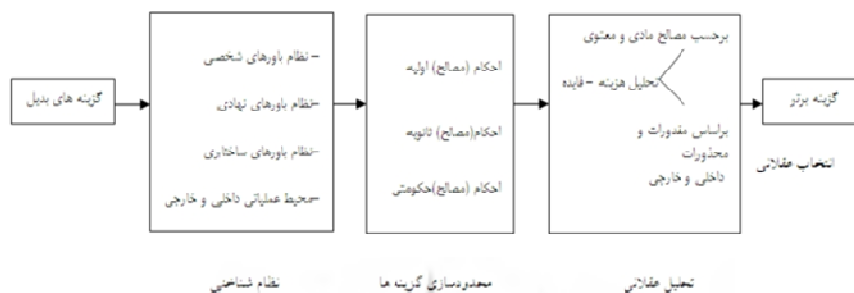
۱. رد سیاست‌هایی که برای سیاست‌ساز به دلیل بُعد یا ابعاد حساس سیاسی، پذیرفتنی نیست؛

۲. انتخاب گزینه‌ای از میان بدیل‌های باقی‌مانده که مشتمل بر حداکثر منافع و کمترین ریسک و مخاطره باشد.

در همین زمینه، مینتز روش شهودی چندوجهی را پیشنهاد و اعلام کرد که تصمیم‌گیری سیاست خارجی را به بهترین وجه می‌توان در چارچوب فرایندی دومارحله‌ای ادراک کرد. در مرحله اول، عناصر غیرعقلانی حاکم بر تصمیم‌گیری به‌ویژه ملاحظات آنچه از نظر سیاسی برای رهبر دولت ممکن است نگه داشته می‌شود و بر این اساس فهرستی از انتخاب‌های سیاسی شکل می‌گیرد. اینها انتخاب‌های غیرجبرانی هستند؛ به این معنا که انتخاب وابسته به سبک و سنگین کردن از لحاظ محاسبه مطلوبیت (هزینه در مقابل فایده) نیست؛ زیرا حوزه‌ای که تصمیم‌ها در آن لحاظ می‌شود، کاملاً در محیط داخلی تصمیم‌سازان قرار می‌گیرد. هنگامی که اقداماتی از نظر سیاسی آسان یا مطبوع نیست، مانند تسلیم حاکمیت سرزمینی در واکنش به اولتیماتوم خارجی کنار نهاده می‌شود. در مرحله دوم تصمیم‌گیری گزینه‌های سیاسی به شیوه‌ای منطقی که با قوانین نظریه انتخاب عمومی مطابقت دارد معرفی و انتخاب می‌شوند به این معنا که تصمیم‌های سیاست خارجی اغلب از راه جست‌وجو برای حداکثر کردن مطلوبیت در مرحله دوم اتخاذ می‌شود.

زمینه اصلی این نظریه دو رشته علوم سیاسی و روان‌شناختی معرفتی است که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را به عهده دارند. از روان‌شناختی معرفتی، عناصر اساسی مانند این سؤال که چگونه تصمیم‌گیران یک راه حل را با توجه به عنصر زمان، محدودیت‌های متعدد، ابهام، ریسک و پیچیدگی‌های شغلی انتخاب یا رد می‌کنند. قوت رویکرد مینتز این است که تلاش می‌کند با در نظر گرفتن تأثیر عوامل غیرعقلانی به فرایند تصمیم‌گیری و رویکردی صرفه‌جویانه سیستماتیک برای به‌کارگیری شاخص‌های چندبُعدی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی تفاوت‌های موجود در نتایج سیاست خارجی را تبیین کند. نظریه شهودی چندوجهی موضوعاتی مانند عوامل شناختی و روانی را به نفع این تصویر تک‌وجهی از منابع نفوذ کنار می‌نهد. البته می‌توان این موضع را اتخاذ کرد که سیاست داخلی دغدغه‌ای غیرعقلانی است که برای همه تصمیم‌سازان در درجه اول اهمیت قرار دارد و از آنجا که شامل منع رهبر از تهدیدها

می‌شود، می‌توان از آن به‌مثابه عامل نیابتی برای تأثیر شناخت این فرایند بهره گرفت. همچنین نظریه شهودی چندوجهی به ارزیابی ریسک، به‌ویژه ریسک سیاسی در صریح‌ترین شکل خود در مرحله اول فرایند تصمیم‌گیری مبتنی است. در کل نظریه شهودی چندوجهی حاکی از تلاشی جالب برای احیا و توسعه انتخاب عقلانی در تدوین یک نظریه تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌باشد.



تصویر عملیاتی تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی

منطق اصلی در نظریه شهودی چندوجهی این است که سیاستگذاران و تصمیم‌گیران سیاست خارجی از راهبردهای متعدد تصمیم‌گیری از جمله راهبردهای بهینه (و نه همیشه پیشینه) در زمان تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. یک راهبرد تصمیم، مجموعه‌ای از شیوه‌ها و رویه‌هاست که تصمیم‌گیرنده را درگیر انتخاب میان راه‌حل‌های متعدد کرده و همچنین قاعده

تصمیم که حکم می‌کند چگونه نتایج انتخاب یادشده را در ایجاد تصمیم واقعی به کار برد. نظریه شهودی چندوجهی ادعا می‌کند که سیاستگذاران، فرایندی دومارحله‌ای را به کار می‌برند: بررسی مقدماتی میان راه حل‌های در دسترس و انتخاب بهترین راه حل از میان فهرست نتایج مرحله اول با هدف کمینه کردن ریسک و بیشینه کردن منفعت طراحی شده است.

در مرحله اول، بررسی نه‌چندان کامل راه حل‌ها، ما را به فهرستی از راه حل‌های باقی‌مانده می‌رساند که لزوماً به معنای بررسی و تحلیل همه راه حل‌ها و آلت‌رناتیوها از همه ابعاد نیست. در بیشتر موارد، تصمیمات سیاست خارجی برمبنای توافق یا رد راه حل‌ها براساس یک یا چند معیار اندک‌شمار مورد نظر رهبر است. مرحله دوم شامل دخالت دادن قاعده تصمیم برای انتخاب یک راه حل از میان فهرست راه حل‌های باقی‌مانده است؛ بنابراین طبیعی است که در طول این فرایند، تصمیم‌گیران راهبرد خود را پیوسته تغییر می‌دهند یا از تلفیقی از راهبردهای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. نکته اینجاست که در طول فرایند تصمیم‌گیری، روش‌ها و قواعد نیز ثابت نیست و بسته به عوامل دخیل، میدان تصمیم، اهداف تصمیم‌گیرنده و دیگر قیود تغییر می‌کند.

تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و سیاست هسته‌ای

پرونده هسته‌ای ایران نتیجه سیزده سال انباشت مسائل پیچیده سیاسی است و به گفته اغلب ناظران از پیچیده‌ترین موضوعات بین‌المللی است که گره‌های بسیاری در آن افتاده بود. منافع بازیگران و کشورهای مختلف در این پرونده گره خورده است؛ از رقیبان منطقه‌ای ایران و شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس تا لابی صهیونیستی در غرب و تل‌آویو. پیچیدگی مسئله هسته‌ای ایران زمانی روشن‌تر می‌شود که در بُعد داخلی نیز دو رئیس‌جمهور قبلی جمهوری اسلامی ایران یعنی سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد و رئیس‌جمهور فعلی حسن روحانی را درگیر خود کرد. تمرکز ما نیز در این مقاله بر سیاست هسته‌ای دولت یازدهم و واکاوی نوع برخورد تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در زمینه مسئله هسته‌ای در دولت یازدهم و به‌طور کلی در مورد روند تصمیم‌سازی هسته قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این چالش بوده است. در حقیقت ما در پی واکاوی این مسئله هستیم که تغییر رویکرد و مسئله هسته‌ای در دولت یازدهم را با استفاده از کدام یک از مدل‌های تصمیم‌گیری بهتر می‌توان توضیح داد. فرضیه نگارندگان این است که مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی نسبت به سایر مدل‌های تصمیم‌گیری بهتر می‌تواند تصمیم‌سازی در زمینه سیاست هسته‌ای دولت یازدهم را توضیح دهد.

تصمیم‌گیری دومرحله‌ای (حذف بدیل‌های متعارض): نه سازش و نه تداوم وضع موجود

براساس نظریه شهودی چندوجهی سه عنصر اصلی خود را بازنمایی می‌کنند: ۱. تصاویر؛ ۲. آزمایش‌ها؛ ۳. چارچوب‌ها (Irving & Mann, 1982) که راهنمای تصمیم‌سازان هستند. تصمیم‌گیرندگان را سه نظر متفاوت راهنمایی می‌کنند که بدان‌ها تصاویر گفته می‌شود. تصویر اول معرف اصول یا ارزش‌های تصمیم‌گیرنده است. تصویر دوم اهداف و مقاصد تصمیم‌گیرنده را معرفی می‌کند و تصویر سوم هدف برنامه و ابزار تصمیم‌گیری است که وی را به مقصود می‌رساند. مطابق این نظریه، دو آزمایش حین تصمیم‌گیری ضروری است. آزمون اول تطابق‌پذیری است که تطابق تصمیم با اهداف و اصول را مشخص می‌کند. در این آزمون راه حل‌های غیرقابل قبول حذف می‌شوند. آزمون دوم، آزمون تحلیل سود و زیان هر یک از بدیل‌های تصمیم است که پیامدهای بالقوه در راه حل را با دیگر بدیل‌ها مقایسه می‌کند تا بهترین گزینه انتخاب شود (mintz, 2010: 78-80). بر همین اساس با پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از اصول‌گرایی عدالت‌محور در دولت قبل به آرمان‌خواهی واقع‌گرایانه تغییر رویکرد و رویه داد. ذیل تغییر گفتمان حاکم به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی هسته‌ای کشور نیز با توجه به شرایط بحران‌زده کشور، به تحول و تصمیم‌سازی جدید نیاز داشت. در همین زمینه، تصمیم‌سازی درباره مسئله هسته‌ای می‌توانست گستره‌ای از سازش‌ناپذیری مطلق تا سازگاری مطلق را در پیش بگیرد که با توجه به سه اصل در تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و اتخاذ تصمیم‌گیری دومرحله‌ای در این مدل تصمیم‌گیری، ابتدا بدیل‌های متعارض با اصول ارزشی تصمیم‌گیرنده حذف و از میان بدیل‌های پیش رو براساس مدل انتخاب عمومی در تصمیم‌گیری عقلانی با توجه به اهداف و منافع تصمیم‌گیرنده و با توجه به ابزارها و توانایی‌های او بهترین تصمیم ممکن گرفته می‌شود.

سازش‌پذیری مطلق (حذف بدیل اول)

سؤال اصلی در این قسمت این است که چرا تصمیم‌سازان در عرصه سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانند رویکرد سازش‌پذیری مطلق را انتخاب کنند؛ چرا این گزینه از گزینه‌های انتخابی آنها حذف می‌شود و در پی گزینه بعدی می‌روند. جواب این سؤال، حفظ امنیت هویتی یا هستی‌شناسانه است؛ یعنی سازش‌ناپذیری مطلق جمهوری اسلامی ایران در مسئله هسته‌ای را در حفظ امنیت هویتی یا هستی‌شناسانه آن باید جست‌وجو کرد. در حقیقت سازه‌انگاری با تأکید بر مفهوم امنیت هویتی می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که چرا برخی

دولت‌ها در منازعاتی وارد می‌شوند که نفع رابطه‌ای برای آنها ندارد یا حتی ممکن است امنیت فیزیکی آنها به خطر بیفتد.

در حقیقت سازش‌پذیری در مسئله هسته‌ای نوعی خودزنی برای جمهوری اسلامی خواهد بود. بر همین اساس، همان‌گونه که بیان شد، مفهوم امنیت هویتی یکی از مفاهیم مرکزی مکتب سازه‌انگاری روابط بین‌الملل به شمار می‌رود و نظریه‌پردازان این مکتب این مفهوم را کاملاً در مقابل مفهوم امنیت در مکتب واقع‌گرایی قرار می‌دهند. در مکتب واقع‌گرایی که نگرش سنتی به امنیت را در برمی‌گیرد، به امنیت فیزیکی و مادی و همچنین تهدیدهای نظامی تأکید بسیاری می‌شود و بدین ترتیب امنیت، مفهومی از پیش داده‌شده و ثابت در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که سازه‌انگاران براساس مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه خود برخلاف جریان اصلی که بنیادی‌ترین عوامل درباره‌ی جامعه را سرشت و سازمان نیروهای مادی می‌دانند به عوامل فکری و معنایی مثل فرهنگ و قواعد و انگاره‌ها و هویت تأکید دارند و بدین ترتیب به برساخته بودن امنیت تأکید می‌ورزند و این مفهوم را نیز یک مفهوم اجتماعی زمینه‌مند می‌دانند که در فرایند اجتماعی شدن بر ساخته می‌شود و قوام می‌یابد (Dingli, 2008:78). پس در ادامه می‌توان عنوان کرد از نظر سازه‌انگاران، هویت امری اجتماعی است و رابطه‌ای قوام‌بخش میان هویت و عمل یک کنشگر وجود دارد، چراکه کنش یک بازیگر براساس هنجارهای تکوین‌دهنده هویت آن کنشگر است. خود هویت محصول هنجارهای بین‌الذهانی مشترک در دو سطح داخلی و بین‌المللی است. این هنجارهای بین‌الذهانی از یک سو به هویت کشورها شکل می‌دهد و از طرف دیگر نشان می‌دهد که چگونه کشورها، محیط مادی خود را تفسیر کرده و بر اساس این تفسیر، اقدام به سیاست‌گذاری می‌کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که سازه‌انگاران هویت‌ها را پایه و اساس منافع می‌دانند و بر این باورند که دولت‌ها براساس هویتشان منافع خود را تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر هویت‌ها از طریق مشخص کردن ماهیت دولت‌ها، مجموعه‌ای از منافع و ارجحیت‌ها را با توجه به گزینه‌های اقدام در یک حوزه موضوعی خاص و با توجه به بازیگران خاص ایجاد می‌کنند. آنها رابطه بین منافع و هویت را به وسیله نقش تحلیل می‌کنند به نظر آنها هویت برای یک کشور، نقش ملی معینی را ایجاد می‌کند که این نقش ملی معین منافع ملی خاصی را تکوین می‌دهد و سبب رفتار خاصی می‌شود. برای مثال جمهوری اسلامی ایران یک رشته قواعد و قوانین و اصول بنیادین دارد که اهداف و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی را تعیین و تعریف می‌کند و راهنمای عمل و رفتار آن در عرصه بین‌المللی قرار می‌گیرد. در حقیقت اصول سیاست خارجی دربرگیرنده باورها و اعتقادات جمهوری اسلامی درباره واقعیت‌ها و علت‌ها یا نسبت‌های ملی و صحت عمل در رفتار در حوزه تعاملات و نظام بین‌المللی است. با توجه به ماهیت و معنویت نظام جمهوری

اسلامی اصول سیاست خارجی آن از دین مبین اسلام و ایدئولوژی اسلامی نشأت می‌گیرد. از این‌رو، این اصول در کتاب و سنت و سیره معصومین و شیوه حکومتی آنان به‌ویژه حکومت علوی و نبوی ریشه دارد که عدول از آنها در سیاست خارجی مثل سیاست هسته‌ای ممکن نخواهد بود. پس گزینه اول یعنی سازش‌پذیری مطلق از میان گزینه‌های موجود تصمیم‌سازان حذف می‌شود. در حقیقت امنیت هویتی انگیزه اولیه رفتاری و هر گونه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران است. هرگونه سستی و وقفه در این رویه شناختی تصمیم‌گیری، تهدیدکننده تلقی می‌شود (Mandel, 1986:7).

سازش‌ناپذیری مطلق (حذف بدیل دوم)

دولت‌های نهم و دهم با تغییر رویکرد در پرونده هسته‌ای و با وجود تصویب قطعنامه‌های پی‌درپی شورای امنیت براساس فصل هفتم منشور به سیاست تقابل‌جویانه و تهاجمی در این پرونده تداوم بخشیدند و کوچک‌ترین عقب‌نشینی در زمینه تعلیق غنی‌سازی و گسترش فعالیت‌ها در زمینه تکمیل چرخه سوخت و استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی به عمل نیاوردند و رئیس‌جمهور وقت این قطعنامه‌ها را بی‌اثر و کاغذپاره خواند و سعی کرد با استفاده از به‌کارگیری راهکارهایی مانند مقابله داخلی با تحریم به‌صورت خودکفایی داخلی، تقویت بازدارندگی نامتعارف دفاعی از طریق توسعه توانمندی موشکی و اجرای رزمایش‌های موشکی، توسعه توان دفاع سایبری و اقدامات اقتصادی برای زدودن تحریم‌ها، بازتولید مشروعیت داخلی مبتنی بر حمایت مردم از تصمیم مقاومت در مقابل تحریم‌ها به‌ویژه حامیان اصلی انقلاب و ادامه مذاکرات و گسترش روابط با کشورها و مناطق مخالف سلطه آمریکا و سیاست نگاه به شرق به مقابله با این وضعیت پردازند. ولی این اقدامات مقابله‌ای در مقام عمل در جهت تأمین مصلحت کشور به‌ویژه در زمینه دیپلماسی مذاکره با طرف‌های مقابل و اجرای اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از تحلیل این تحریم‌های اقتصادی که در پایان دوره دولت دهم فشار آنها بر زندگی مردم صورت عینی و ملموس‌تری پیدا کرد موفق نبود. به‌ویژه اینکه در دولت‌های نهم و دهم مذاکرات با ۱+۵ حالت شکلی مذاکره برای مذاکره پیدا کرده بود. به نظر می‌رسد بخشی از این نقصان به روش‌ها و مدیریت مذاکرات برمی‌گردد. شواهد نشان می‌دهد که مدیریت اقتصادی تحریم‌ها با وجود درآمد سرشار نفت در دوره دولت‌های نهم و دهم نتیجه مطلوب و مورد انتظار را پدید نیاورد و به‌نحو دقیق و هوشمندانه مدیریت نشد. به‌طوری که جنبه تهدیدزایی تحریم اقتصادی تشدید یافت، ارزش پول ملی کاهش پیدا کرد و رکود تورمی افزایش یافت. اختلال در توزیع کالا و احتکار و گران‌فروشی و بازار سیاه را می‌توان از تبعات تهدیدزایی تحریم در این دوران به حساب آورد.

همچنین در بُعد داخلی، شرکت گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ و انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری، پیامی روشن به حاکمیت داشت که شامل سه تقابل اصلی ناظر بر مسائل عینی و واقعی بود و تمایلات ملموس زندگی آنها را تحت شعاع قرار می‌داد که عبارت‌اند از: بهبود معیشت، آرامش اجتماعی و تعامل بین‌المللی. از آنجا که دولت مرکزی، تصمیم‌گیرنده برای بهبود وضع زندگی مردم است و به‌طور مستقیم وظیفه حل مسائل مردم را دارد، انتظار می‌رود که برای تأمین حقوق شهروندان با آگاهی کمی و کیفی از مسائل در پی حل و فصل مشکلات آنها برآید.

به همین دلیل با پیروزی حسن روحانی در انتخابات ۱۳۹۲، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان در هرم حاکمیتی جمهوری اسلامی این مسئله را به‌درستی درک کردند که حل مسئله اقتصادی داخلی بدون حل مسئله سیاست خارجی و اتخاذ زبان تفاهم و گفت‌وگو به‌جای تحقیر و خشونت میسر نیست و به این مسئله اذعان کردند که حل مسئله و بحران اقتصادی راهکار روشن اقتصادی ندارد، بلکه راهکارهای توأم سیاسی و اقتصادی دارد. به همین دلیل این مسئله را درک کردند که با گسترش نفوذ تحریم‌ها و تأثیر آنها بر اقتصاد خانوار ایرانی و افزایش هزینه‌های جاری زندگی آنها، کشور در آستانه ورود به بحران‌های سیاسی و امنیتی بود که احتمال داشت کیان و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را نیز به خطر اندازد. نظر به اینکه جانبداری شهودی نسبت به حفظ حاکمیت و کیان جمهوری اسلامی از اصول ثابت تصمیم‌گیری در هرم تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی بود، این گزینه نیز از گزینه‌های موجود تصمیم‌سازان حذف می‌شود. پس براساس اصول راهنمای تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی در تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خصوص پرونده هسته‌ای ایران گزینه‌های متعارفی با امنیت هویتی و امنیت حاکمیتی حذف می‌شود. به‌عبارت دیگر جمهوری اسلامی ایران در زمینه حفظ همه‌جانبه امنیت هویتی و حاکمیتی خود دارای جانبداری شهودی است.

مرحله دوم: (راهبرد نرمش قهرمانانه یا اعتدال بین آرمان و واقعیت)

براساس نظریه شهودی چندوجهی در تصمیمات جمهوری اسلامی ایران در مسئله هسته‌ای، گزینه‌های باقی‌مانده براساس به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن مخاطره (ریسک) برای اتخاذ تصمیم از حیث مطلوبیت گزینه‌ها بررسی می‌شوند، به‌صورتی که تصمیم‌گیرندگان سعی کردند با ایجاد نوعی تعادل بین دو گزینه سازش‌پذیری مطلق و سازش‌ناپذیری، به گزینه سوم برسند. دولت یازدهم و در رأس آن حسن روحانی خود را حامل گفتمان اعتدال می‌دانست و در پی آن بود که برپایه دال مرکزی آن یعنی تعادل و توازن به صورت‌بندی

گفتمان هسته‌ای خود پردازد و آن را به منزلت هژمونیک برساند. از این روی وی تلاش کرد بین دو گزینه سازش‌ناپذیری مطلق به‌عنوان دال مرکزی گفتمان‌ستیز، و سازش‌پذیری مطلق به‌عنوان دال مرکزی گفتمان سازش، تعامل سازنده را به‌عنوان دال مرکزی گفتمان هسته‌ای اعتدال تعیین کند. به همین منظور روحانی در خصوص تبیین دیدگاه اعتدالی خود می‌گوید: سیاست دولت در زمینه مسائل خارجی، سیاست اعتدال است یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال و نه تقابل؛ یعنی در نگاه تیم تصمیم‌سازان دولت یازدهم حل مسئله هسته‌ای تنها از طریق تعامل و همکاری با جهان مطرح است. در واقع تعامل سازنده را می‌توان بر مبنای مفاهیمی چون همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، احترام متقابل، منافع متقابل و تفاهم تعریف کرد. مسئله بعدی در حل مسئله هسته‌ای از نگاه تصمیم‌سازان اعتدال بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در موضوع هسته‌ای است. پس سعی می‌کند میان آرمان‌هایی چون حفظ غرور و عزت ملی و واقعیت‌هایی مانند ضرورت تنش‌زدایی و کاهش فشارهای بین‌المللی تعادل و توازن برقرار کند (بدیل سوم)؛ به طوری که دولت یازدهم سعی کرد در تعامل سازنده با جهان بر سر موضوع هسته‌ای در پی توازن‌بخشی به حقوق و تکالیف ایران در موضوع هسته‌ای برآید؛ به طوری که ضمن تأکید بر حقوق هسته‌ای خویش، انجام تکلیف و مسئولیت‌های خود در قبال جامعه بین‌المللی را نیز به رسمیت می‌شناسد. همچنین ایران بر اساس این رویکرد متوازن خود از غرب انتظار دارد حقوق مسلم و قانونی ایران در مسئله هسته‌ای به رسمیت شناخته شود که این راهبرد کاملاً منطبق بر سیاست نرمش مدنظر رهبری بوده است. در همین زمینه، روحانی در سخنرانی‌هایش تأکید دارد که دولت آرمان و واقعیت را کنار هم می‌بیند و بین آنها توازن برقرار خواهد کرد. امروز هم سیاست مردم ایران و سیاست دولت ایران که نشأت گرفته از اراده ملی است بر دو پایه استوار است. ۱. ظلم‌ستیزی، تجاوزستیزی، استقامت و ایستادگی و استقلال؛ ۲. تعامل مؤثر و سازنده با جهان. هر دو مؤلفه، بر اساس سیاست واحدی هستند. روحانی توانست با تلفیق واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در گفتمان هسته‌ای، گفتمان اعتدال را صورت‌بندی گفتمانی کند.

نتیجه

با توجه به فرایند تصمیم‌گیری در نظریه شهودی چندوجهی، تصمیم‌گیران با دو مرحله در فرایند تصمیم‌گیری خود روبه‌رو هستند. مرحله اول میانبرهای شناختی را در اختیار تصمیم‌گیران قرار می‌دهد و بر این اساس آنها با توجه به برداشت‌ها و انتظارات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خود، راه حل‌ها و گزینه‌های مختلف پیش رو را بررسی می‌کنند. در مرحله دوم که فرایند تحلیلی است، تصمیم‌گیران بر اساس رهیافت عقلانی و با توجه به محاسبه هزینه-

فایده از بین گزینه‌های موجود، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که جنبه‌های سودمندی مورد انتظار تصمیم‌گیران در حوزه سیاست داخلی، اقتصاد، جنبه‌های ایدئولوژیک و امنیتی و راهبردی مورد انتظار آنها را تأمین کند. البته باید اشاره کرد که در این مرحله و در شروع و پایان فرایند تصمیم‌گیری، متغیرهای بین‌المللی و متغیرهای داخلی بسیار مؤثرند. مدل تصمیم‌گیری به دلیل اینکه می‌تواند گزینه‌های مختلف سیاست خارجی و متغیرهای داخلی و بین‌المللی مؤثر در تصمیم‌های اتخاذشده را به‌طور همزمان در نظر بگیرد، پیشینه نظریه‌های مربوط به مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تسلط مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تسلط مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تسلط مدل بازیگر عقلانی و رویکرد شناختی را نشان می‌دهد. درحالی که رویکردهای شناختی بر تأثیر ارزش‌ها و اعتقادات در فرایند تصمیم‌گیری تأکید می‌کند، مدل بازیگر عقلانی نیز بر خروجی‌ها تمرکز کرده است. بنابراین در تحلیل‌ها و مطالعات سیاست خارجی هیچ‌گونه سازگاری و پیوندی میان دو رویکرد مذکور وجود ندارد که بدون توجه به عناصر هر یک از آنها، تحلیل‌های ناقص خواهد بود. به اعتقاد نگارندگان، این مدل به بهترین وجه می‌تواند تصمیم‌گیری در حوزه تصمیم‌سازی در عرصه سیاست هسته‌ای را توضیح دهد؛ به طوری که با حذف بدیل‌های سازش‌پذیری مطلق (مدل اتخاذشده توسط کشور لیبی در زمان قذافی) به دلیل تعارض آن با عناصر هویتی و امنیت هستی‌شناسانه جمهوری اسلامی، و سازش‌ناپذیری مطلق (مدل اتخاذشده توسط کره شمالی)، به توجیه‌پذیر نبودن سیاست غرب‌ستیزی صرف و نادیده گرفتن تبعات همه‌جانبه تحریم‌ها بر پیکره اقتصادی کشور اذعان داشت. تحریم‌هایی که کشور را عملاً وارد بحران‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی کرده بود. بر این اساس، این دو گزینه از ماتریس تصمیم‌سازی تصمیم‌سازان حاکمیتی خارج شد و بدیل سوم در سایه مدل تصمیم‌گیری عقلانی که در حقیقت مرحله دوم در مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی است برگزیده شد. با تلفیق این دو رویکرد تلاش شد بین دو گزینه سازش‌ناپذیری مطلق به‌عنوان دال مرکزی گفتمان ستیز و سازش‌پذیری مطلق به‌عنوان دال مرکزی گفتمان سازش، تعامل سازنده به‌عنوان دال مرکزی گفتمان هسته‌ای اعتدال تعیین شود. به‌عبارت دیگر در نگاه تیم تصمیم‌سازان دولت یازدهم، حل مسئله هسته‌ای تنها از طریق تعامل و همکاری با جهان مطرح است. در واقع تعامل سازنده را می‌توان بر مبنای مفاهیمی چون همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، احترام متقابل، منافع متقابل و تفاهم تعریف کرد. در نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت براساس نظریه شهودی چندوجهی در تصمیمات جمهوری اسلامی ایران در مسئله هسته‌ای، گزینه‌های باقی‌مانده برپایه به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن مخاطره (ریسک) برای اتخاذ تصمیم از حیث مطلوبیت گزینه‌ها بررسی می‌شوند؛ به‌صورتی که

سعی شد با ایجاد نوعی تعادل بین دو گزینه سازش‌پذیری مطلق و سازش‌ناپذیری، به گزینه سوم رسیده شود.

منابع و مآخذ

1. Allison, Graham (1969). "Conceptual Models and the Cuban Missile Crisis", **American political science review**, vol. 63(3), PP:689-718
2. ----- (1971). **Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis**, Boston: Little Brown.
3. Dougherty, James; & faltzgraff, Robert (1990). **Contending Theories of International Relations**, New York: Harper & Row.
4. Goertz, Gary (2004). "Constraints, Compromises and Decision Making", **Journal of Conflict Resolution**, Vol.48(1), PP: 14-37.
5. Gross Stein, Janice (2008). **Foreign Policy Decision-making: Rational, Psychological and Neurological models**, chapter 6, smith_cho6.pdf.
6. Janis, Irving; & Mann, Leon (1982). **Decision Making: A Psychological Analysis of Conflict, Choice, and Commitment**, New York: Free Press.
7. Jervis, Robert (1976). **Perceptions and Misperceptions in International Politics**, Princeton University Press.
8. Jervis, Robert (2006). "Understanding Beliefs", **Political Psychology**, Vol. 27(5), PP: 641-693.
9. Mandel, Robert (1986). "Psychological Approaches to International Relations", **Political Psychology**, ed. Margaret Herman, San Francisco: Jossey-Bass.
10. Mearsheimer, John (1995). "The False Promise of International Institutions", **International Security**, Vol. 19(3), PP: 5-49.
11. Mintz Alex (2004). **How Do Leaders Make Decisions?, A Poliheuristic Perspective**.
12. Mintz, Alex; & De Rouen, Karel (2010). **Understanding Foreign Policy Decision Making**, Cambridge University Press.
13. Shen, Dingli (2008). "Can Sanctions Stop proliferation?", **The Washington Quarterly**.
14. Simon, Herbert (1985). "Human Nature in politics, the **Dialogue of Psychology with political**."
15. Waltz, Kenneth (1979). **A Theory of international Politics**, New York